

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

چند بار گفتم، خواهش کردم کاغذها را خیلی مختصر بنویسید. برای اینکه اولاً چشمم ضعیف شده مثل گوشم و به زحمت می‌خوانم. بعد چند مرتبه در این مجلس یا مجالس عمومی، خواهش کردم این خواهش کردنِ دوّمی، تکرار نیست، این خصوصیت است که شما اگر نامه‌ی مفصّلی بنویسید، اینجا می‌بینید، تا می‌کنم می‌گذارم، نمی‌خوانم برای اینکه یک وقتِ دیگری فرصتی باشد بخوانم چون الان اگر بخوانم، همه تماشا می‌کنند که نامه خوانده می‌شود و بهره‌ای از این مجلس نمی‌برند. باید سعی کنیم که همه‌مان یک بهره‌ای ان شاء الله از این مجلس ببریم. یک خرده هم خدا قدرتی به من بدهد که من بتوانم حرف‌های بهره‌دار بگویم. بنابراین الان نامه‌ی مفصّل را تقریباً من نمی‌خوانم برای اینکه بعد بخوانم.

هر دینی، عباداتی دارد. ما وقتی می‌گوییم دین اینطوری است یعنی اسلام اینطوری است برای اینکه دین ما اسلام است. همگی بنده‌ی خدا هستیم، می‌دانیم. روی کاغذ، روی کتاب، روی صحبت می‌بینیم، تصدیق می‌کنیم که بله، ما بنده‌ی خدا هستیم. استثنائاً ممکن است در طی تاریخ، یک اشخاصی پیدا بشوند که بگویند من همان خدایی هستم که شما می‌گویید. اینها باز هم خدا را انکار نمی‌کنند. می‌گویند: همان خدا که شما می‌گویید چنین چنان، همان منم. این هم یک نوع. یک رقمِ خیلی کمی هست که خدا را می‌شناسند، خودشان را نمی‌شناسند. این مرحله‌ی عبودیت است یعنی همه‌ی ما آنهایی که معتقد هستیم، «همه‌ی ما» که می‌گوییم، عرفی است. می‌دانیم ما بنده‌ی خدا هستیم، این عبودیت است. عبودیت را ما، در حرف و در نوشته قبول داریم. هیچکس، آنهایی هم که به خدا معتقد نیستند، نمی‌نویسند. کمتر شده این عدم اعتقادشان به خدا را روی کاغذ بیاورند یا بیان کنند. مرحله‌ی عبودیت را دارند یعنی خودشان تشخیص می‌دهند که اگر حاکم مطلق یک خدایی باشد، آن خداست ولی می‌گویند: آن خدایی نیست که یعنی عملاً اظهار ارادتی به آن خدا نمی‌خواهند بکنند، راه خودشان را دارند می‌روند، می‌گویند: خداوند همان گوشه تماشا می‌کند باشد، عیب ندارد، ما کار نداریم ولی کسی که شناخت، به مرحله‌ی عبادت می‌رسد. از عبودیت که تشخیص داد، نتیجه‌گیری می‌کند و به مسأله‌ی عبادت می‌رسد یعنی به آن خدایی که خودش می‌گوید، اظهار بندگی می‌کند. به هر طریقی به او اطلاع می‌دهد که آقا! من خبر دارم که تو خدای من

هستی و من بنده‌ی تو. به طرق مختلف و قربانِ چشم و ابرویت بروم. همانطوری که در آن داستان موسی و شبان آمده است. در مثنوی بخوانید، خیلی جالب است.

دید موسی یک شبانی را به راه

کو همی گفت: ای خدا و ای اله

تو کجایی تا شوم من چاکرت

چارقت دوزم، گُنم شانه سرت

وقت خواب آید بروم جایت

بعد موسی در همانوقت شنید گفت:

گفت موسی: های! خیره سرشدی

خود مسلمان ناشده کافرشدی

توپید که خدا چارق ندارد. بعد که موسی آمد، خداوند به موسی عتاب کرد.

وحی آمد سوی موسی از خدا

بنده‌ی ما را چرا کردی جدا؟

تو برای وصل کردن آمدی

نی برای فصل کردن آمدی

آن هم خدایی است. البته یک دورانی همه‌ی ملت‌ها، آنهایی هم که خدا داشتند، تصوّر می‌کردند خدا اینطوری است، مثل ماهاست. چارقی دارد و نمی‌دانم اینطوری است. حتّی زمان حضرت موسی، عده‌ای از پیروان خود حضرت موسی می‌گفتند که به ما خدا را نشان بده. تو می‌روی بالای کوه عبادت چه کسی را می‌کنی؟ خدا، یهوه، یک بار هم به ما نشانش بده. تا کم کم خدا در زمان پیغمبر ما در واقع، نشانند روی کرسی خودش. و الا تا آنوقت، آن خدایی که حتّی مؤمنین هم قبول داشتند، شناخت عارفانه‌ی دقیقی نبود.

منظور این عبادت که بیانِ عبودیتِ ماست، بیان می‌کند که من عبد تو هستم یعنی حرفِ همان چوپان است. منتها آن چوپان خیال می‌کرد که خدا هم مثل خودش کت و شلوار دارد امروز نه، می‌داند آنطور نیست. البته این تفاوتی که داشت، آن خلوص نیّت بود. خدا به هیچیک از اینهایی که حالا، خدا را قصیده می‌کنند و شرح حال می‌کنند، نمی‌توپید ولی برای خاطر این چوپان که خدا را هم اینطوری می‌شناخت، به چه کسی؟ به موسی که خودش فرستاده بود. به موسی توپید: «بنده‌ی ما را چرا کردی جدا؟»

تو برای وصل کردن آمدی

نی برای فصل کردن آمدی

این خلوص نیت است. حالا خلوص نیت، خود ادیان روش دقیق، می‌گویند: حواست را جمع کن، از همه‌ی چیزها در ذهنت بی‌ری یعنی خلاصه تمرکز حواس می‌خواهد. همه‌ی عبادات برای خلوص نیتش، برای اینکه عبادت با ارزشی باشد، خلوص نیت می‌خواهد یعنی تمرکز حواس می‌خواهد که تمرکز حواس هم یعنی اینکه تمام حواست، دنبال این حرفی باشد که می‌زنی. دنبال این خدایی باشد که داری می‌پرستی. البته در این تمرکز بعضی‌ها می‌گویند: مدیتیشن هم همینطور است بله، مدیتیشن را تمرین کنید که اگر بتوانید تمرکز حواس پیدا کنید ولی تمرکز حواس یعنی که حواست روی یک موضوعی جمع بشود. در تمرکز حواس، مثلاً در همین مدیتیشن هم حواس، جمع می‌شود منتها روی چه؟ روی هیچی، روی مانترا. نه! ما تمرکز حواسی می‌خواهیم، در راه خدا. چنان تمرکزی برای ما لازم است که هیچ چیز دیگری را نبینیم، جز خدا. بنابراین مدیتیشن مثل یک ورزش خوب است. شما صبح‌ها ورزش دارید، نمی‌دانم ورزش دست، پا این خوب است ولی نه اینکه خوب است که همه جا انجام بدهد مثلاً، کسی برود پشت میز اداره‌اش مثلاً ورزش کند، نه! این برای این است که کارش را تمرین کند برای اینکه کار مفید داشته باشد. مدیتیشن هم اینقدر خوب است که کمک کند به تمرکز حواس روی ذکرتان، روی ذکر و فکرتان.

ذکر و فکر هم باید همیشه باشد و ذهن را توسعه بدهید. مثلاً قرآن می‌خوانیم، دعا می‌کنیم ولی به چه دعا می‌کنیم؟ همانوقت یک قطره باران که می‌آید، زود بلند می‌شویم می‌رویم در اتاق، نه! تمرکز روی نام، قدرت، علم همه‌ی صفات خداوند، بعد از آنکه روی اینها تمرکز کردید اگر لیاقت پیدا کردیم و ان شاء الله توفیقش را خداوند داد، اصلاً همه‌ی این صفات را فراموش می‌کنیم تمرکز روی خداوند، روی خداست، هر صفتی اصلاً یادمان نیست چه هست، همه‌ی آن صفات دیگر می‌روند. این یک مرحله‌ی بالاتر است که ان شاء الله بتوانیم.

البته این مرحله‌ی آخری مرحله‌ای است که فقط بزرگان می‌رسند. وقتی خدا را اینطور شناختیم، مثل اینکه فرض کنید زیارتگاه مدفن و مقبره‌ی یکی از بزرگان رفتید، مثلاً فرض کنید همان اوایل در خانه‌ی علی رفتید. علی، علی می‌کنید تا می‌رسید پشت در. پشت در منزل می‌گویید: منم. البته مثنوی یک داستان هم اینجا دارد، می‌گوید: کسی آمد خانه‌ی معشوق به اصطلاح در زد، او گفت: کیست؟ این از پشت در گفت: «منم»، گفت: برو که اینجا جای «من» نیست. او رفت منظور این هم هست که به در خانه‌ی خداوند هم که می‌روید، وقتی ما می‌رویم به در خانه‌ی خداوند، خودمان در کمال هوشیاری، لباس مخصوصی پوشیدیم مثلاً لباس احرام. شستشویی کردیم و حتی بی‌خبر نمی‌رویم، خبر می‌دهیم اما یک وقت صدایی می‌شنویم مثل اینکه صدای معشوق است. صدا می‌زند: بیا! این به دو می‌رود، بی‌سرو پا می‌رود تا در منزلش. آنجا دیگر در نمی‌زند، در باز است، می‌رود داخل ولی در آنجاست تا وقتی از خود بی‌خود است، تا به خود آمد، دم در است. دم در است که باید عجله

بکند. ما الان در مرحله‌ی پشت در قرار داریم. همیشه هم طالب ورود به خانه نیستیم. به قول آن شعر:
به طواف خانه رفتم به حرم رهم ندادند
که تو در برون چه کردی که خیال خانه داری!؟

از خودش آدم خیلی توقع داشتن، این هم یک نحوه خودخواهی است. ما همین هستیم. حالا این دیگر حرف آخرم بود. یک داستانی من از خودم می‌گویم، معمولاً از روش‌هایی که خودم داشتم. در تابستان، گرما در رختخواب خوابیده بودم (در کاظمین بودم یا نجف) خیلی کم لباس با لباس زیر و یک شمد نازکی رویم انداخته بودم. در این بین حضرت صالح علیشاه که رفته بودند حرم زیارت، برمی‌گشتند از جلوی اتاق رد شدند، دیدند من به این وضعیت روی تشک نشستم. دیگر بلند نشدم، فوری بود. من همانطوری نشسته سلام کردم، جواب دادند و بعد گفتند: تو می‌خواهی بروی پاریس، (برای تحصیل که بعد هم رفتم) اینجا که اینطوری لباس می‌پوشی (یعنی لخت) پاریس چطوری خواهی بود؟ من گفتم: پاریس هم همینطورم، چیزی نگفتند و سرشان را زیر انداختند. بعداً هم من گفتم که من همه جا یک‌طور هستم، عیبی هم که دارم، نقصی هم که دارم، سعی نمی‌کنم پنهان کنم، آشکار است. هیچ چیزی مخفی ندارم، به درگاه خدا هم که می‌روم، همینطور هستم. اینکه می‌گویم واقعاً پست‌ترین بنده، گاهی می‌گویم بنده‌ی خدا، واقعاً این احساس را می‌کنم. چنین چیزی را احساس می‌کنم، فکر می‌کنم الان که خداوند این نعمات را داده، این چیزها را داده، از من چقدر توقع دارد؟ من آن توقع که هیچ، نصف آن توقع را هم ندارم، خدایا!

سراسر همه عیبیم تو دیدی و خریدی

زهی کالای پر عیب و زهی لطف خریدار

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۴)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پندصلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jovzveh121 در برنامه‌ی تلگرام بپیونید.